

روان شناسی زبان

دنی استانیبرگ



ترجمه: رسول ابراهیمی

سرشناسه کتاب	
هرگونه کپی برداری از این کتاب به هر شکل ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.	
نام کتاب	روانشناسی زبان
عنوان انگلیسی	Learning about language
نویسنده	دنی استاینبرگ
مترجم	رسول ابراهیمی
موضوع	روانشناسی
نوبت چاپ	الکترونیکی

فهرست مطالب

4	فصل اول: یادگیری زبان اول
45	فصل دوم: ناشنویان و زبان: اشاره، گفتار، نوشتار
80	فصل سوم: اصول خواندن و آموزش آن
114	فصل چهارم: کودکان وحشی و تنها و سن مهم برای یادگیری زبان
130	فصل پنجم: حیوانات و یادگیری زبان
149	فصل ششم: یادگیری زبان دوم در کودکان در برابر بزرگسالان
168	فصل هفتم: روش‌های آموزش زبان دوم
199	فصل هشتم: دو زبانی، هوش، انتقال و راهبردهای یادگیری
217	فصل نهم: زبان، فکر و فرهنگ
245	فصل دهم: دانش زبان از کجا می‌آید؟
269	فصل یازدهم: گرامر طبیعی، ذهن و عملکرد سخنگو
304	فصل: زبان و مغز

فصل اول: یادگیری زبان اول

چگونه کودکان زبان را یاد می‌گیرند

ما انسان‌ها ذهن داریم و در ذهنمان توانایی حرف زدن و فهمیدن حرف‌های دیگران را داریم. اما این توانایی‌ها را چگونه به دست آوردیم؟

وقتی به دنیا می‌آییم، نه می‌توانیم حرفی را بفهمیم و نه می‌توانیم حرف بزنیم. اما تا سن ۴ سالگی، هزاران کلمه و قواعد ساخت جمله‌های مختلف را یاد می‌گیریم. مثلاً می‌توانیم جمله منفی بسازیم، سؤال بپرسیم و جمله‌های پیچیده‌تر را به کار ببریم.

حتی اگر بچه‌های ۴ ساله هنوز بعضی از قواعد پیچیده‌تر و کلمات جدید را یاد نگرفته باشند، اما سخت‌ترین بخش یادگیری زبان را پشت سر گذاشته‌اند. این موضوع در مورد همه بچه‌های دنیا، با هر زبانی که صحبت می‌کنند، صدق می‌کند.

در واقع، توانایی زبانی یک کودک ۴ یا ۵ ساله، اغلب حسادت بزرگسالانی را برمی‌انگیزد که سال‌هاست تلاش می‌کنند یک زبان دوم را یاد بگیرند. یکی از کارهای اصلی روان‌شناسان زبان این است که توضیح دهند کودکان چگونه زبان را یاد می‌گیرند.

به دلایلی که بعداً مشخص می‌شود، ما یادگیری زبان را به دو بخش جداگانه اما مرتبط تقسیم می‌کنیم: حرف زدن و فهمیدن حرف‌ها. ما هر کدام را جداگانه بررسی می‌کنیم و بعد به ارتباط آن‌ها می‌پردازیم.

رشد توانایی حرف زدن

از صدا درآوردن تا غان و غون کردن تا حرف زدن

از صدا درآوردن تا غان و غون کردن

قبل از اینکه نوزادان بتوانند صداهای زبان را تولید کنند، صداهای مختلفی از خود درمی‌آورند؛ مثل گریه کردن، آوازی زمزمه کردن و قل قل کردن. به نظر می‌رسد همه

نوزادان، حتی آن‌هایی که ناشنوا به دنیا می‌آیند، همین صداها را تولید می‌کنند. این توانایی و تمایل به تولید چنین صداهایی، ذاتی و بدون یادگیری است.

بعداً، حدود ماه هفتم، کودکان معمولاً شروع به غان و غون کردن می‌کنند. این مرحله شامل تولید هجاهای تکراری است، مثلاً "بابا"، "ماما"، "پن پن". بیشتر این هجاها از نوع ساده "صامت + مصوت" هستند (مثل "بابا" و "ماما")، اما بعضی از آن‌ها هجاهای بسته هستند (مثل "پن پن"). این ساختار غان و غون کردن به صورت هجاهای تکراری، در تمام زبان‌هایی که مورد بررسی قرار گرفته‌اند، در کودکان دیده شده است.

صداهایی که نوزادان تولید می‌کنند، شامل بسیاری از صداها و زبان‌های دنیا می‌شود، اما نه همه آن‌ها. مثلاً صداهایی مثل "ث" در "ثانیه" یا "ذ" در "ذره" در زبان انگلیسی کم هستند، همان‌طور که صداها و کلیددار که در زبان‌های آفریقایی مثل زولو رایج هستند، کم دیده می‌شوند. اما به مرور زمان، این صداها شبیه به حرف زدن می‌شوند.

از همان ۶ ماهگی، نوزادان از محیط‌های زبانی مختلف، شروع به غان و غون کردن با لهجه‌های کمی متفاوت می‌کنند. آن‌ها از لحن زبانی که در معرض آن قرار گرفته‌اند، استفاده می‌کنند. تحقیقات نشان می‌دهد که در زبان‌هایی که لحن‌های بسیار مشخصی دارند، بومی‌زبان‌ها می‌توانند فرق بین غان و غون نوزادانی که زبان خودشان را یاد می‌گیرند را با غان و غون نوزادانی که زبان‌های دیگر را یاد می‌گیرند، تشخیص دهند.

تولید صداها با استفاده از لحن زبان اول، پدیده‌ای است که آشکارا یاد گرفته می‌شود. زیرا وقتی نوزادان غان و غون می‌کنند، از لحن زبانی که می‌شنوند پیروی می‌کنند. این چیزی است که نوزادان ناشنوا که از شنیدن حرف‌ها محروم هستند، انجام نمی‌دهند. در حالی که این نوزادان می‌توانند صدا درآورند و گریه کنند، اما به مرحله غان و غون کردن نمی‌رسند. جالب اینجاست که نوزادان ناشنوایی که از بدو تولد در معرض زبان اشاره قرار گرفته‌اند، معادل غان و غون کردن را با دست‌هایشان انجام می‌دهند!

از غان و غون کردن تا حرف زدن

از مرحله پیشرفته غان و غون کردن است که کودکان شروع به گفتن اولین کلمات خود می‌کنند. اغلب این اتفاق حدود ۱ سالگی می‌افتد، اما ممکن است خیلی زودتر یا خیلی دیرتر هم رخ دهد. وقتی کودکان شروع به گفتن کلمات می‌کنند، تا حدودی تعجب‌آور است که فقط برخی از صداهایی که در غان و غون کردن تولید کرده‌اند، در حرف زدنشان ظاهر می‌شود. بقیه صداها را باید دوباره یاد بگیرند.

و ممکن است ترتیب خاصی برای یادگیری صداهای زبان وجود داشته باشد. مثلاً صداهایی مانند "خ" (مثل "خواب")، "ک" و "ل" که معمولاً در صدا درآوردن و غان و غون کردن قبل از حرف زدن وجود داشتند، ممکن است اکنون دیرتر ظاهر شوند، یعنی بعد از یادگیری صداهایی مانند "پ"، "ت"، "م"، "آ" (مثل "آب") و "ا" (مثل "آردک").

باید گفت که یک "واج" (فونم)، نشان‌دهنده دسته‌ای از صداهای گفتاری در یک زبان است. مثلاً در کلمه "پپ"، صدای "پ" می‌تواند هم صدای اول کلمه "پپ" و هم صدای آخر کلمه "پپ" باشد. (به هر حال، حروف بین علامت‌های کج نشان می‌دهند که یک "واج" شناسایی شده است. یک "واج" یک صدای مجزا و واحد در یک زبان است.) از نظر آوایی، این دو صدای "پ" متفاوت هستند، زیرا "پ" در آخر کلمه با مقدار زیادی هوا (دم) همراه است. با این وجود، آن‌ها یک "واج" در نظر گرفته می‌شوند. پس، بین غان و غون کردن و حرف زدن معنی‌دار، نوعی ناپیوستگی وجود دارد.

این ناپیوستگی به این معنی است که صداهایی که در غان و غون کردن تولید می‌شوند، همیشه بلافاصله در حرف زدن معنی‌دار ظاهر نمی‌شوند. در حالی که برخی مطالعات پیوستگی بین غان و غون کردن و گفتار اولیه را نشان می‌دهند، بیشتر تحقیقات نشان‌دهنده عدم پیوستگی هستند. مثلاً غان و غون کردن پیشرفته به نظر می‌رسد به ترکیب‌های صامت-مصوت گفتار معنی‌دار بعدی نزدیک می‌شود. اما این رابطه قوی نیست.

چرا بین غان و غون کردن و تولید صداهای گفتاری تا حدی ناپیوستگی وجود دارد؟ به نظر ما، مسئله ناپیوستگی به تفاوت بین صدا درآوردن عمدی و غیرعمدی مربوط می‌شود. غان و غون کردن از این جهت غیرعمدی است که صداهای خاص تحت کنترل آگاهانه مغز نیستند؛ نوزاد عمداً صداهای خاص غان و غون را تولید نمی‌کند. به نظر می‌رسد آن‌ها به دلیل هماهنگی تصادفی اندام‌های گفتاری (بخش‌های مختلف بدن که برای تولید صداهای گفتاری استفاده می‌شوند: دهان، لب‌ها، زبان، تارهای صوتی و غیره) اتفاق می‌افتند.

اما وضعیت حرف زدن معنی‌دار کاملاً متفاوت است. در اینجا، صداها نباید به صورت تصادفی تولید شوند، بلکه باید با صداهای قبلاً شنیده‌شده مطابقت داشته باشند که به طور معمول با اشیاء، نیازها و غیره مرتبط هستند. برای انجام این کار، لازم است کودک کشف کند که کدام صدا توسط کدام اندام گفتاری تولید می‌شود. این دانشی است که کودک باید برای حرف زدن معنی‌دار به دست آورد. حرف زدن تا حدی به غان و غون کردن وابسته است، زیرا درگیر شدن در غان و غون کردن است که کودک بسیاری از مکانیسم‌های مختلف اندام‌های گفتاری برای تولید گفتار را به طور تصادفی کشف می‌کند و استفاده از آن اندام‌ها را تمرین می‌کند.

توضیح ترتیب یادگیری صامت‌ها و مصوت‌ها

در مرحله حرف زدن معنی‌دار، به نظر می‌رسد صامت‌ها به ترتیب از جلو به عقب یاد گرفته می‌شوند. منظور از "جلو" و "عقب" جایی است که صدا در دهان تولید می‌شود. بنابراین، صداهایی مانند "م"، "پ"، "ب"، "ت" و "د" معمولاً قبل از "ک" و "خ" یاد گرفته می‌شوند. برعکس، به نظر می‌رسد مصوت‌ها به ترتیب از عقب به جلو یاد گرفته می‌شوند، به طوری که "آ" (مثل "آب") و "ا" (مثل "آردک") قبل از "ای" (مثل "ایستادن") و "آ" (مثل "آبر") می‌آیند.

نظریه‌ای برای پیش‌بینی ترتیب یادگیری صداهای گفتاری وجود دارد، اما مطالعات واقعی این پیش‌بینی‌ها را تأیید نکرده‌اند. در واقع، در ترتیب یادگیری تنوع بسیار بیشتری وجود دارد تا آنچه این نظریه پیش‌بینی می‌کند. این موضوع قابل انتظار است، زیرا ممکن است

شانس زیادی در پیدا کردن اندام‌های گفتاری مناسب برای تولید یک صدا توسط کودک نقش داشته باشد.

در مورد ایجاد ارتباطات عمدی، به نظر ما دو عامل اصلی در این فرآیند نقش دارند: قابل مشاهده بودن اندام‌های گفتاری و آسانی تولید صدا. وقتی کودک برای تولید حرف زدن معنی‌دار انگیزه پیدا می‌کند (این اتفاق بعد از اینکه کودک یاد می‌گیرد بعضی کلمات گفته شده توسط دیگران را بفهمد، رخ می‌دهد)، شروع به جستجوی راه‌هایی برای تولید صداهای مورد نظر می‌کند. سپس کودک به سرنخ‌هایی که به تولید صداهای گفتاری مربوط می‌شوند، توجه می‌کند.

کودک مشاهده می‌کند که صداهای گفتاری از کجا می‌آیند و رابطه بین صداها و وضعیت اندام‌های گفتاری قابل مشاهده، به ویژه دهان و لب‌ها را درک می‌کند. عمدتاً حرکاتی هستند که کودک مشاهده و تقلید می‌کند. از آنجایی که حرکات قابل توجه دهان و لب‌ها عمدتاً در تولید برخی صامت‌ها نقش دارند، جای تعجب نیست که کودکان تمایل دارند این صامت‌ها، مانند "م"، "پ" و "ب" را قبل از بقیه تولید کنند. صداهای صامتی مانند "ک" (که نیاز به حرکت اندام‌های گفتاری نامرئی دارد) و "س" و "ز" (که نیاز به حرکت اندام‌های گفتاری نامرئی دارند)، معمولاً دیرتر یاد گرفته می‌شوند.

در مورد مصوت‌ها، از آنجایی که بیشتر آن‌ها شامل استفاده از اندام‌های گفتاری عمدتاً نامرئی هستند، کودکان کمک کمی از مشاهده مستقیم دریافت می‌کنند. در عوض، آن‌ها باید برای یافتن موقعیت‌های صحیح اندام‌های گفتاری، آزمون و خطای زیادی انجام دهند. به نظر می‌رسد صداهایی که به حالت استراحت اندام‌های گفتاری نزدیک‌تر هستند، مثلاً مصوت‌های عقبی مانند "آ" (مثل "آب")، راحت‌تر تولید می‌شوند و زودتر یاد گرفته می‌شوند؛ در حالی که صداهایی که برای تولید نیاز به کنترل حرکتی بیشتری دارند، مثلاً یک مصوت جلویی کشیده مانند "ای" (مثل "ایستادن")، دیرتر یاد گرفته می‌شوند.

اما علاوه بر این عوامل آسانی و قابل مشاهده بودن، عامل مهم "شانس" نیز وجود دارد. به نظر می‌رسد کودکان ممکن است به طور تصادفی ارتباط خاصی بین یک اندام گفتاری و

یک صدا را کشف کنند. مثلاً، دختر لئوپولد (۱۹۵۳)، هیلدگارد، توانست کلمه "پریتی" (pretty) را با دقت تلفظ کند، اما نتوانست کلمات دیگری را که از صداهای مشابه تشکیل شده بودند، تلفظ کند. جالب اینجاست که اگرچه کلمه "پریتی" در ابتدا به درستی تلفظ می‌شد، اما با گذشت زمان، با پیشرفت تلفظ کلمات دیگر، تلفظ آن کلمه بدتر شد. به نظر می‌رسد اگر کلمه‌ای قرار است حفظ شود، کشف تصادفی ارتباط بین یک اندام گفتاری و یک صدا باید با جای گرفتن آن در سیستم کلی صداهای در حال رشد همراه باشد.

مراحل اولیه حرف زدن: نامیدن، تک‌کلمه‌ای، تلگرافی، واژگی

نامیدن: گفتار تک‌کلمه‌ای

کودکان چه زمانی شروع به گفتن اولین کلمات خود می‌کنند؟ ممکن است تعجب کنید اگر بدانید که تحقیقات در مورد این سؤال اساسی اصلاً قطعی نیست. این نه تنها به این دلیل است که تفاوت‌های فردی بسیار زیادی وجود دارد، بلکه به این دلیل است که تعیین دقیق اینکه چه زمانی یک کلمه یاد گرفته شده است، آسان نیست و استاندارد مشخصی ندارد.

صرف تولید صداهای گفتاری توسط کودک، مثلاً "ماما"، ممکن است نشان‌دهنده دانستن کلمه باشد یا نباشد. می‌توان گفت کودکان اولین کلمه خود را یاد گرفته‌اند وقتی که: (۱) می‌توانند یک شکل گفتاری قابل تشخیص را بیان کنند، و (۲) این کار را همراه با یک شیء یا رویداد در محیط انجام دهند. شکل گفتاری ممکن است ناقص باشد، مثلاً "دا" به جای "بابا"، و معنی مرتبط ممکن است نادرست باشد، مثلاً همه افراد "دا" نامیده شوند، اما تا زمانی که کودک از شکل گفتاری به طور قابل اعتماد استفاده کند، می‌توان نتیجه گرفت که کودک نوعی دانش کلمه را به دست آورده است.

گزارش شده است که اولین کلمات در کودکان از ۴ ماهگی تا ۱۸ ماهگی یا حتی بیشتر ظاهر می‌شوند. به طور متوسط، به نظر می‌رسد کودکان اولین کلمه خود را حدود ۱۰ یا

۱۲ ماهگی بیان می‌کنند. بخشی از این تفاوت به رشد جسمی، مانند عضلات دهان که برای تولید صحیح صداها ضروری است، مربوط می‌شود. رشد خاصی در مغز نیز دخیل است، زیرا تولید صداهای گفتاری باید تحت کنترل مناطق گفتاری در قشر مغز قرار گیرد.

به نظر می‌رسد کودکان ابتدا اسم‌ها را به عنوان اسم خاص برای اشاره به اشیاء خاص استفاده می‌کنند، پس از آن ممکن است معنی را به درستی برای اسم‌های عام گسترش دهند یا ندهند. مثلاً، "دادا" ممکن است ابتدا برای شناسایی یک شخص خاص استفاده شود، و سپس ممکن است به همه مردان یا همه افراد تعمیم داده شود یا نشود. یا، "هاپو" ممکن است برای اشاره به یک سگ استفاده شود، و سپس برای اشاره به همه حیوانات، دمپایی‌های نرم یا افراد با لباس خردار تعمیم یابد. البته، به مرور زمان، محدودیت‌ها و تعمیم‌های صحیح یاد گرفته می‌شوند.

عملکرد تک‌کلمه‌ای: گفتار تک‌کلمه‌ای

اما کودکان فقط از کلمات تکی برای اشاره به اشیاء استفاده نمی‌کنند؛ آن‌ها همچنین از کلمات تکی برای بیان افکار پیچیده‌ای که شامل آن اشیاء می‌شوند، استفاده می‌کنند. یک کودک خردسال که مادرش را در یک فروشگاه بزرگ گم کرده است، ممکن است فریاد بزند "ماما"، به معنی "مامان را می‌خواهم". یا یک کودک ممکن است به یک کفش اشاره کند و بگوید "ماما"، به معنی "این کفش مال مامان است". تحقیقات نشان داده است که کودک خردسال می‌تواند انواع عملکردهای معنایی و ایده‌های پیچیده را با استفاده از کلمات تکی بیان کند. در چنین مواردی، کودک از یک کلمه تکی برای بیان فکری استفاده می‌کند که بزرگسالان برای آن از یک جمله کامل استفاده می‌کنند. به دلیل همین عملکرد "جمله کامل" است که این جنبه از گفتار تک‌کلمه‌ای اغلب "هولوفرستیک" نامیده می‌شود، که در آن "هولو" به معنی "کل" و "فراز" به معنی "عبارت" یا "جمله" است.

در واقع، بسیار قابل توجه است که کودکان چقدر می‌توانند در استفاده از کلمات تکی خلاق باشند. محققان مشاهده کرده‌اند که کودکان ممکن است یک موقعیت پیچیده را با استفاده از مجموعه‌ای از عبارات تک‌کلمه‌ای هولوفرستیک توصیف کنند. مثلاً، "هلو، بابا،